

گفتگو



مصاحبه با

محقق تاریخ مکه و مدینه

عاتق بن غيث بلادی

قبل از ملاقات و مصاحبه، با آثار او چون: «معجم معالم الحجاز»، «معالم مکه التاريخية و الأثرية»، «معالم المدينة المنورة»، «معجم قبائل الحجاز»، «الرحلة النجدية» و «على طريق الهجرة» آشنا بودیم. سراغ خانه اش را گرفتیم و به دیدارش رفتیم. در کتابخانه شخصی اش با او دیدار و گفتگو کردیم. چنانکه حدس می زدیم، او را خوش برخورد و صمیمی یافتیم. درباره زندگی خودش و مسائل علمی، تاریخی، جغرافیایی و فکری با او به گفتگو نشستیم که اینک حاصل آن را پیش روی خود دارید:



میقات: استاد! خواهشمندیم در آغاز این مصاحبه مقداری درباره زندگی و تلاشهای علمی و انگیزه شما از تألیف کتب برای ما صحبت بفرمایید: عاتق: بسم الله الرحمن الرحيم، با درود بر پیامبر خدا و خاندان و یاران او. فکر نمی‌کردم برادران برای مصاحبه به اینجا می‌آیند، ولی خوب، چه فرقی می‌کند. در هر حال، برادران، میهمان هستند. خوش آمدید.

اگر می‌خواهید درباره زندگی خودم توضیح بدهم؛ باید بگویم که من در صحرا متولد شدم - امیدوارم که لهجه مرا به خوبی درک کنید - سپس به مکه آمدم، و در مدارس شهر مکه درس خواندم، البته بیشتر تحصیلات من در مسجد الحرام بود. من تحصیلات رسمی دانشگاهی و مانند آن ندارم، زیرا به نظر من آموزش و پرورش رسمی کمتر انسان را به درجات عالی و علمی می‌رساند، و بیشتر برای مدرک، به سوی آن روی می‌آورند. من

پس از هشت سال تحصیل، به استخدام ارتش درآمدم. در خدمت نظامی، ترفیع درجه پیدا کردم و افسر شدم و تا درجه سرگردی پیش رفتم. در این مدت، تحصیلات جنبی هم داشتم. زبان انگلیسی، روزنامه نگاری و مسائل دیگر را نیز فرا گرفتم، و به کار تألیف پرداختم. از جمله کتاب «معجم معالم الحجاز» را در این دوره نوشتم و در همین دوران بود که دریافتم خدمت نظامی با کار فکری و نویسندگی سازگار نیست. چرا که هر یک جداگانه، به وقت فراوانی احتیاج دارند. ناگزیر شدم از یکی چشم پوشی کنم. به جهت شدت علاقه‌ای که به کار علمی و فکری داشتم کنار گذاشتن آن برایم ممکن نبود، لذا کار نظامی را رها کردم و استعفا دادم و یک سره به کار فکری پرداختم. این حادثه تا آنجا که به خاطر دارم، در سال ۱۳۹۸ هجری روی داد (یعنی ۱۴ سال پیش). سخن کوتاه، اینکه نخستین کتابی که بدان پرداختم «معجم معالم الحجاز» بود،



تألیف می‌کنید، از روی مشاهدات خودتان است یا مطالب آنها را از کتابهای دیگر استفاده می‌کنید؟ و یا هر دو؟

عائق: من قبل از هر چیز به مطالعه میدانی اعتماد می‌کنم و مطالعه میدانی باید پیرو مدارک تاریخی باشد؛ مثلاً وقتی که می‌خواهم درباره شهر «رابغ» چیزی بنویسم، ابتدا به بازدید از آن شهر پرداخته، حدود و مرزهای آن را معین می‌کنم و مطالب خود را آماده می‌سازم و سپس برمی‌گردم و تاریخ مدینه و وضع فعلی و مؤسس آن و تاریخ بنیان آن را می‌نویسم.

که چند سال، وقت برای آن صرف کردم. این کتاب چنانکه می‌دانید، ۱۰ جلد است. پس از آن دست به کار تألیف «معجم قبائل الحجاز» شدم، و به دنبال آن «معجم المعالم الجغرافية فی السيرة النبوية» و بعد «علی طریق الهجرة» و «نسب حرب»^۱ را نوشتم و سپس چهار یا پنج سفرنامه (الرحلة) را تألیف کردم. اکنون ۲۲ عنوان کتاب از من چاپ شده است، و این گذشته از صدها مقاله در مجلات است که آنها را به حساب نیاوردم.

میقات: جناب استاد! کتابهایی را که

پیامبر دقیقاً چهل سال قبل از بعثت متولد شده یا کمتر؟! یعنی نمی‌دانیم هنگام بعثت چهل سال تمام داشته یا نه؟ و نمی‌دانیم در عام الفیل به دنیا آمده یا نه؟ و... آنها با این کار می‌خواهند بگویند: «سیره چیز یقین آوری نیست!، پس بهتر است قرآن را بخوانیم که یقیناً از جانب خداست».

مرحله بعدی کار آنها این است که نسبت به قرآن در ذهنها تردید و سؤال ایجاد کنند که: مگر قرآن، «محکم و متشابه» و «ناسخ و منسوخ» ندارد؟ چه می‌دانید این آیه یا آن آیه نسخ نشده است؟! و...

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«لن ترضی عنک الیهود ولا النصارى

حتى تتبع ملتهم».

«یهودان و مسیحیان از تو راضی

نمی‌شوند، مگر به دین آنها در آیی».

آنها به ما می‌گویند: از تاریخ میلادی

استفاده کنید، غریبها، تاریخ هجری را

نمی‌فهمند. نفت ما را می‌خواهند، ثروت‌های

ما را می‌خواهند، و لیکن تاریخ و فرهنگ

ما را نمی‌خواهند! بنابراین ما هم تاریخ

میلادی را کنار می‌گذاریم و از تاریخ

هجری استفاده می‌کنیم. بگذار تا آنها

بیابند و یاد بگیرند، همان طور که ما از آنها

میقات: شما در شبانه روز چند

ساعت مطالعه می‌کنید؟

عاتق: در آغاز کار، من استراحت

نمی‌شناختم و در شبانه روز چهار ساعت

می‌خوابیدم ولی اکنون، وضعم فرق کرده

است. خداوند متعال می‌فرماید: «وخلقکم

أطواراً»، علماً درباره این آیه تفسیرهایی

دارند، من با علما مخالفت نمی‌کنم ولی

پیش خودم نیز تفسیری برای آن دارم.

انسان وقتی به دنیا می‌آید، کوچک است،

فقط گریه و فریاد می‌کند. کمی بزرگتر

می‌شود، در فکر خوردن و خوابیدن است،

به سن و سال جوانی که می‌رسد، اگر او را

به کار وادار کنی، ناراحت می‌شود، وقتی

از دواج می‌کند، سخت به کار می‌پردازد،

بعد دوباره ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود.

من نیز چنین هستم.

میقات: شما از تحقیقات

خاورشناسان هم استفاده می‌کنید؟

عاتق: نه، من کاملاً اهداف و روش آنها

را می‌دانم. حتی از خوبان آنها هم استفاده

نمی‌کنم! آنها می‌خواهند درباره تاریخ

زندگی و شخصیت پیامبر، شک و تردید

ایجاد کنند؛ مثلاً می‌گویند: «نمی‌دانیم

نیز ذبح و قربانی جایز است، همانگونه که در تمام درّه‌های مکه، قربانی جایز است، و ما در این باره حدیثی داریم که: «شعاب مکه کلّها مذبح»، یعنی حتی اگر در اجابة یا دور العمرة قربانی کنی مجزی است. ولی برخی از مذاهب آن را جایز نمی‌دانند.

میقات: جناب استاد! محسّر در لغت به چه معنا است؟ آیا به معنای خسته کردن است؟ و محسّر یعنی خسته کننده؟

عاتق: نمی‌دانم، آنجا درّه‌هایی واقع است که «دره آتش» می‌نامند. و این از زمانی بوده است که ابرهه سپاه خود را به اینجا فرستاد و آنان با خود فیل آورده بودند که پرندگان ابابیل این لشکریان خدا در محسّر - پشت منی - آنان را نابود کردند، و ممکن است محسّر به این معنا باشد که خداوند نیروی مهاجم را نابود کرد و از پا درآورد.

میقات: خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَنْقَلِبُ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَ هُوَ حَسِيرٌ».^۲ در اینجا «حسیر» به معنای «خسته» می‌باشد، شاید این معنی در عربی باستان وجود داشته است؟

یاد گرفتیم. البته برخی از مسلمانان حاضر نیستند اینگونه عمل کنند، حتی گاه، همین گمراهان غیر مسلمان، از آنها منصف‌ترند!

میقات: جناب استاد! لطفاً بفرمائید مرزهای منی در زمان پیامبر - ص - تا کجا بوده و در زمان خلفا چگونه بوده، و آیا کشتارگاههای کنونی، در داخل منی است یا خارج از آن؟
عاتق: برای جواب به این سؤال باید در دو بخش سخن بگویم:

۱ - مرزهای منی: مرزهای کنونی منی، همان مرزهایی است که پیامبر - ص - تعیین فرموده و از مشرق، وادی محسّر و همین رودخانه کنونی است و مرز غربی آن جمره عقبه (جمره بزرگتر) است. البته برخی از مردم می‌گویند که بعد از جمره است، ولی این دیگر واضح است. و از چپ و راست آن، دو کوه (قله دو کوه) مرز آن است. اکنون قله‌های این دو کوه را صاف کرده و روی آنها ساختمانهایی ساخته‌اند. کشتارگاه را من قبلاً ندیده‌ام که کجا بوده، ولی اکنون در جایی به نام «مُعْتَصِم» قرار دارد که نمی‌توان آن را داخل منی دانست، و بیرون از منی است ولی در مذهب ما (مذهب اهل سنت) اینجا

عرفه نیست و بعد منطقه‌ای است که نه عرفه است و نه حرم، بلکه «وادی عرفه» نام دارد و این وادی، مرز میان حرم و عرفه است و عرفه - که نمی‌توان گیاه آن را کند - جزئی از حرم است.

میقات: آیا «عرب پیش از جرهم» به زیارت مکه و خانه خدا می‌آمدند، و اگر می‌آمدند و زیارت آنها به چه معنی بود؟ می‌گویند که شعار آنان چنین بوده است:

«لَيْتِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، إِلَّا شَرِيكًا هُوَ
لَكَ، تَمْلِكُهُ وَ مَا مَلَكَ»

عاتق: جرهم، پیش از اسماعیل نیز در کنار «خانه» زندگی می‌کرده است.

میقات: بلی، ولی آیا پیش از ابراهیم نیز حج می‌گزاردند؟

عاتق: روایتی هست که وقتی آنان دچار خشکسالی شدند، شخصی را فرستادند تا در حرم برای آنان دعای باران بخواند. من در باره قبایل حجاز کتابی نوشته‌ام و در همه منابع دیدم که جرهم پیش از ابراهیم هم به حج کعبه می‌آمدند، در هنگام خشکسالی نماینده خود را فرستادند تا در کنار کعبه برای آمدن باران

عاتق: بلی در عربی هم تغییراتی حاصل شده است.

میقات: مرزها و حدود وادی محسّر معلوم است؟

عاتق: بله، روشن است، تابلو هم دارد. پایان آن، آغاز مزدلفه است، و برای آن در آنجا یک تابلو گذاشته‌اند که نوشته «بدایة منی» «آغاز منی» و این وادی (مُحَسَّر) میان منی و مزدلفه جای دارد، و در آن یک کشتارگاه است به نام «وادی الصیغر» (آبراه سیل). قرآن به زبان عرب نازل شده است و عرب، به آبراه، «وادی» نمی‌گویند، مگر اینکه پیچ و تاب داشته باشد، و وادی محسّر اینگونه است؛ یعنی به راست و چپ و به سمت عزیزیه می‌پیچد. وادی محسّر از مزدلفه آغاز و تانزدیکیهای صحرای عرفه امتداد می‌یابد.

میقات: به عرفه نمی‌رسد؟

عاتق: نه، نمی‌رسد، بلکه به جایی می‌رسد که عرفه نیست ولی داخل «حرم» است. میان منطقه و وادی عرفه، حلّ است، و حلّ عرفه نیست. اول می‌آییم به منی، سپس به وادی محسّر و آنگاه به مزدلفه می‌رسیم که دو کوه کوچک دارد ولی جزء

شده است، دره‌ای که بنی‌هاشم را در آن محاصره کردند، در کنار مسجدالحرام است. در دوره بنی امیه مردی به نام ابو یوسف این دره را خرید و به نام او درّه ابو یوسف (شعب ابویوسف) نامیده شد. سپس در دوره فاطمیان، آن را «شعب علی» نامیدند، برخی عقیده دارند که زادگاه علی ابن ابی طالب، در این دره است، لیکن این درست نیست.^۵ و دره‌ای که در آن قبرستان قرار دارد؛ به نام «شعب اُبی دُبّ» معروف است که رو به قبله است.

دره‌ای که بنی‌هاشم در آن محاصره شدند، همین «شعب علی» است که در کنار صفا و در کنا «قصر» فعلی قرار دارد. پایان قصر، ابتدای شعب علی است. و شعب اُبی طالب در کنار محله جعفریه «حیّ الجعفریّة» قرار دارد. و محله جعفریه سراسر قبرستان بوده است، و قبر ابوجعفر منصور [دوانیقی] هم در آن است.

میقات: قبر حضرت خدیجه هم آنجاست؟

عاتق: در باره آن اختلاف است. یکی از دانشمندان نوشته که قبر او اینجاست، ولی محلّ واقعی آن معلوم نیست.

دعا کنید، ولی او وقتی به مکه آمد، آنها را فراموش کرد و به میگساری پرداخت. در این هنگام «عَرَنَة» یکی از خوانندگان مکه نزد او آمد و اشعاری می‌خواند که این مصرع از آن است:

أَلَا يَا قَيْلٌ وَنَيْلَكَ قُمْ فَهَيْنِمُ.^۳

سپس او برخاست و دعا کرد و خدا برای آنها ابر سیاهی فرستاد، که در آن باران بود.^۴ البته ما نمی‌دانیم که آیا آنان نیز اعمال حج را همانند ما انجام می‌دادند یا نه. حج به معنای قصدکردن و آمدن به سوی خانه و دعاکردن در خانه، از شواهد تاریخی، ثابت شده است.

میقات: «شعب علی» که در زمان ما موجود است، در زمان پیامبر هم بوده است؟

عاتق: بلی، همین شعب بوده است و باید بگویم که محل تولد علی بن ابی طالب در این درّه نیست.

میقات: پس این شعب اُبی طالب که مقبره‌هایی در آنجا هست، همان شعبی است که پیامبر و بنی‌هاشم در آن محاصره شدند؟

عاتق: نه، این دو موضوع با هم اشتباه

نکنند.

میقات: این مطلب در ذهن ما بود که قریش، بنی هاشم را به محل فعلی مقبره آوردند و در اینجا محاصره کردند. عاتق: نه، این درست نیست، آنها را در خانه‌های خودشان محاصره کردند. آنها (بنی هاشم) نیرومند بودند و از اشراف قریش به حساب می‌آمدند. این کار فقط یک تحریم سیاسی - اقتصادی بود. مثل همین امروز یک کشور را که دارای ارتش و معادن و کارخانه‌ها و هواپیماهاست محاصره اقتصادی می‌کنند. این محاصره به قدری سخت شد که بنی هاشم برگ درختان را می‌خوردند و این مطلب در روایت هم از پیامبر - ص - آمده است. من در معجم معالم الحجاز چهار قول را آورده‌ام و قول صحیح را همین دانسته‌ام که آنها در این دره که در یکصد قدمی مسجدالحرام است؛ محاصره شدند.

میقات: زادگاه پیامبر کجاست؟ در شعب علی؟! عاتق: بله. در خانه عبدالمطلب که الان هم معلوم است. او رهبر و شیخ بنی هاشم بود.

میقات: آیا «حُجُون» درست است یا «حُجُون»؟

عاتق: مهم نیست، من در «معجم المعالم الحجاز» نوشته‌ام که به نظر من حُجُون صحیح است که بر وزن صیغه جمع است و اگر حُجُون بخوانیم صیغه صفت است.

میقات: مرز حجون تا کجاست؟

عاتق: وقتی از جدّه به سوی مکه می‌آید دست راست شما مقبره سلیمانیه است که در قرن یازدهم ساخته شده و سمت چپ قبرستان قدیمی مکه است که در زمان قریش، تا مسجد جن امتداد داشته است.

میقات: اگر «شعب» در وسط مکه بوده، پس محاصره چه معنایی داشته است؟

عاتق: خانه‌های بنی هاشم همه در این درّه بود. بنو مخزم هم در درّه دیگری بودند، مکه همه‌اش درّه است. شعب بنی عامر، شعب ملاق و ...

کافران قریش با هم پیمان بستند که با بنی هاشم معامله نکنند و به آنها کمک

فرماندهان و علمای بسیاری برخاسته‌اند.

میقات: جواد اصفهانی خدمات بسیاری در آبادانی حرمین انجام داد. آیا کتاب درباره او نوشته شده است؟
عاقق: ندیده‌ام که کسی از علماء، جداگانه درباره او تألیفی داشته باشد.

میقات: مسجد جن کجا بوده است؟
عاقق: بیرون از مکه بوده، روایتی هست که می‌گوید: پیامبر از شهر مکه بیرون رفت، و خانه‌ها را پشت سر گذاشت تا به شکایت جنیان رسیدگی کند، و در آنجا به آنها رهنمودهای گوناگونی داد. شکایت مربوط به شهری از جنیان بوده که در آن زندگی می‌کردند. در این سفر، عبدالله بن مسعود، همراه پیامبر بوده است، او می‌گوید: پیامبر خطی بر روی زمین کشید و فرمود از اینجا بیرون نرو! خودش رفت و با آنها سخن گفت و بازگشت. از من سؤال فرمود: از آنجا که گفتم، بیرون نرفتی؟ گفتم: نه یا رسول‌الله، آنگاه به کنار درختی رفت، باز با آنها سخن گفت. میان «مسجد شجره» و «مسجد جن» چند قدم بیشتر فاصله نیست، شاید هم بیست - سی قدم، الآن مسجد بیعت (مسجد البیعه)

میقات: در «معجم معالم الحجاز» شما گفته‌اید که «اهل مکه أعلم بشعابها» (مردم مکه درّهای آن را بهتر می‌شناسند).
عاقق: بله این یک ضرب‌المثل قدیمی در میان عرب است، که «أهل مکه أدری بشعابها». درّهای مکه فراوان است، من هم گاهی می‌شود که برخی از آنها را نمی‌دانم.

میقات: کتاب مناسک حربی، تحقیق شیخ حمد الجاسر، آیا صحیح النسب است، یعنی واقعاً نوشته حربی است؟
عاقق: جای شک هم دارد!؟

میقات: ولی اصلاً درباره مناسک چیزی در آن نوشته نشده است!
عاقق: مناسک در اینجا به معنای راههای عبور برای حج و مکانهای عبادت است. کتاب دیگری نیز وجود دارد که نوشته «بکری» است. به نظرم نامش «المسالک و المناسک» باشد، که در کویت چاپ شده است. باید گفت که شیخ حمد الجاسر واقعاً محقق است، و اما حربی منسوب به «حرّیة» است که یکی از روستاهای اطراف بغداد بوده و از آنجا

آنجاست.

میقات: او سعد بن عبادہ نبود؟

عائق: چرا، درست است، سعد بن عبادہ بود. پیامبر کسی را فرستاد (شاید) علی بن ابی طالب بود، که پرچم را گرفت و این شعار را سر داد:

«اليوم يوم المرحمة...»^۷

پیامبر علی را فرستاد، زیرا خود از اهالی مکه و از قریش بود و به آنها مهربانتر می نمود، به خلاف سعد که از انصار بود.

میقات: «وادی فح» که قتلگاه

شهیدان فح می باشد، کجا واقع شده است؟

عائق: شهدای فح ۱۵۰ سال پس از هجرت پیامبر شهید شدند و من جای شهادت آنها را در «معجم معالم الحجاز» نوشته ام. مردی از اولاد ابوطالب به نام حسین بن علی بن حسن، در زمان بنی عباس قیام کرد، و در این نقطه، در جنگی نابرابر، با همه همزمانش به شهادت رسید. محل شهادت آنان اکنون هم معلوم است ولی اندکی از مکه دور است.

میقات: «غار ثور» کجاست؟

عائق: این غار در جنوب یا به عبارتی

میقات: مسجد «کبشه» کجاست؟

عائق: این مسجد را من قبلاً دیده ام، ولی الآن از میان رفته، پل بزرگی از جای آن عبور کرده است. الآن به یاد نمی آید.

میقات: آیا مسجد اجابة برای خود،

حادثه تاریخی دارد؟

عائق: بلی، پیامبر - در روز فتح مکه، از «ثنية الأذخر»^۸ وارد مکه شد (از سمت غرب) و در اینجا نماز خواند.

البته این روایات اسناد صحیح یا متواتر ندارد و مانند روایات فقهی و «سنن» نیست، بلکه سند تاریخی دارد. و نمی توان آنها را صددرصد تضمین کرد. پیامبر فرمانده کل قوا بود. سپاه او به دو بخش تقسیم شدند یکی از سوی عقبه وارد شهر شد و خالد بن ولید از این مسیر به درون مکه راه یافت. پرچم به دست مردی بود، که اکنون نامش به خاطر من نیست. او این اشعار را سر داد:

اليوم يوم الملحمة

اليوم تستباح فيه الحزمة

«امروز روز حماسه و نبرد است، و

امروز پرده ها دریده می شود.»

اینان باید وظیفه خود را انجام دهند. برخی از دولتهای اسلامی و عربی، اصلاً نمی‌خواهند اسلام، موفقیتی پیدا کند، و اصلاً نمی‌دانند اسلام چیست و از کجا آمده است. البته در میان علما هم کسانی پیدا شده‌اند. بله، همه ما از یک سنگر پاسداری می‌کنیم. خدای متعال می‌خواهد مسلمانها همه یک دست و یک قدرت و یک پیکر باشند و پیامبر - ص - می‌فرماید: «المسلمون ید واحد علی من سواهم».

اختلافاتی هست، ولی باید آنها را به خدا واگذاریم «رَبِّهِمْ يَحْكُم بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا يَخْتَلِفُونَ» این اختلافات کفرآور نیستند. کفر آن است که یکی از قسمتهای اصلی و ضروری اسلام را کسی انکار کند. اختلاف در مسائل فرعی، چیز مهمی نیست. کتاب آسمانی ما یکی است. آیا شما مثلاً در ایران یک نسخه بزرگتر از قرآن دارید؟! [خنده ملاقات کنندگان با استاد].

میقات: چه خوب است. که شما دیداری از ایران، دانشمندان و کتابخانه‌های آن داشته باشید تا بدانید که قرآن ما ...

عاتق: من برخی از تفاسیر شیعه را

دیگر پایین مکه قرار دارد، و داخل منطقه حرم است (نه داخل شهر). از مسجدالحرام تا آنجا سه کیلومتر فاصله است. مکه از سمت جنوب خیلی گسترش زیادی نکرده است. طول شهر مکه از محور شرق به غرب، ۲۰ کیلومتر و از محور شمال به جنوب ۱۰ کیلومتر می‌باشد. حتی منطقه حرم نیز به همین کیفیت است. از شرق به غرب ۴۰ کیلومتر و از شمال به جنوب گاهی ۱۸ کیلومتر و گاه ۱۴ کیلومتر است. و در حقیقت به شکل مستطیل است که طول آن از «شرق به غرب» و عرض آن از «شمال به جنوب» است.

میقات: اگر میان علما، نشستها و گفتگوهای برگزار می‌شد، بسیاری از مسائل اختلافی میان مسلمانان حل می‌شد.

عاتق: من فکر می‌کنم این به فعالیت مؤسسات مذهبی، باز می‌گردد. دولتها چندان در پی این مسائل نیستند. ما در عربستان، مثلاً سازمان «رابطة العالم الاسلامی» را داریم. در اردن «جمعیة أهل البیت» هست. در سوریه به نظرم «جماعة العلماء» باشد. در ایران «مجمع التفریب» و در مصر «جماعة مشیخة الازهر» را داریم.

در بغداد به همه رقیبان خود تهمت می‌زد، حتی صلاح الدین - رحمة الله علیه - که قدرت را به دست گرفت و کاری بس بزرگ و مهم انجام داد. و ای کاش ما امروز کسی مثل صلاح الدین داشتیم. درباره او در بغداد می‌گفتند: «به اصطلاح صلاح الدین»، مثل اینکه شما بگویید: همین که اسمش عبدالله، یا صالح است، یعنی ما او را نمی‌شناسیم. آیا درباره صلاح الدین که سنگر به سنگر با صلیبها جنگید و آنها را عقب راند، باید اینگونه سخن بگویند؟

نظر شخصی من این است که همه مذاهب و کشورها اگر اسلام را قبول داشته باشند؛ در حقیقت یک دولت هستند. اکنون جهان اسلام به کشورهای بسیار کوچکی تقسیم شده که برخی از آنها را با اتومبیل می‌توان ظرف دو ساعت یا یک ساعت پیمود. اگر همه اینها یک دولت بزرگ می‌شد، چه قدرتی می‌شد؟ اینک در قلب اروپا بوسنی و هرزگوین در خطر قرار گرفته است. پنجاه دولت اسلامی جمع شده‌اند و اعتراض کرده‌اند، ولی سخن آنها به جایی نمی‌رسد. اگر یک قدرت بزرگ بودیم؛ دنیا سخن ما را می‌شنید. الآن کشورهای اسلامی مشکل دارند. آن یکی

دیده‌ام با سوره فاتحه شروع کرده و به سوره ناس ختم می‌کند و همه جا می‌گوید: قال ابن عباس، قالت قتادة، وگاهی هم از تفسیر آقای طباطبائی [المیزان] نقل می‌کند، و گاه هم به اختلافات مذاهب می‌پردازد، دیده‌ام، چیز خوبی است.

همه اختلافات شدید، نتیجه اختلاف دو دولت عثمانی و صفوی بود که اولی متهم به «خائن» و دومی متهم به «کافر» بوده است. اختلافات میان عباسیان و فاطمیان نیز همین حکم را دارد. عباسیان، مدعی بودند که «فاطمیان» کافرند! چگونه کافرانی بودند که قاهره را بنا کردند و الازهر را ساختند؟! دولت عباسی، با نفوذی که داشت می‌کوشید «فاطمیان» را با این تهمتها در نظر مردم زشت جلوه دهد. حتی نسب آنها را انکار کرد و مدعی شد از فرزندان حضرت فاطمه نیستند. در مقابل شاعران آنان، به هنگام فتح قاهره، خطاب به بنی عباس می‌گوید:

تقول بنی العباس هل فتح مصر

فقل لبني العباس قد قضی الأمر

می‌گوید: بنی عباس می‌پرسند که آیا مصر، فتح شده؟ به آنها بگو کار تمام شده و این قضای حتمی خدا بوده است که فاطمیان به قدرت برسند. خلافت عباسی

خسته است و این یکی مشکل دیگری دارد. آمریکا هم که ابرقدرت شده؛ به خاطر اتحاد ایالت‌های پنجاه و چندگانه‌اش. جمعیت ما، دست کم یک میلیارد است، در حالی که آمریکا فقط ۲۴۰ میلیون جمعیت دارد. ولی اکنون برخی از کشورهای اسلامی، حتی یک بشکه نفت هم ندارند.

اگر ما صفوف خود را متشکل کنیم و مسائل تاریخی و اعتقادی را بررسی کنیم، و مسائل اختلافی را مشخص کنیم، و به همه مذاهب آزادی بدهیم؛ می‌توانیم اقتدار گذشته خود را زنده کنیم. همین دولت عثمانی که نیمی از اروپا را گرفت و دل آنها را مالا مال از ترس ساخت، همه هفت مذهب موجود در آن حضور داشتند. در عراق، لبنان و شرق عربستان، شیعه بود. در یمن زندیه و شافعیه و در حجاز شافعیه و حنفیه و در نجد حنابله و در مصر شافعیه حضور داشتند.

میقات: استاد! نظر حضرت‌تعالی

راجع به اختلافات مذهبی چیست؟
عاتق: پیامبر فرمود: هر کس «لا إله إلا الله» می‌گوید و به سوی قبله ما نماز می‌گذارد، مسلمان است، پس من هم پشت

سر مسلمان نماز می‌خوانم. درست است که اختلافاتی وجود دارد، من در مجلسی که عده‌ای از برادران به دیدار من آمده بودند پیشنهادی را مطرح کردم. من درست است که از علما نیستم ولی از شاگردان آنها هستم. پیشنهاد من این بود، همه مذاهب اسلامی را در یک کنفرانس جهانی جمع کنیم، هر چند این مذاهب غیر مشهور باشند، و بنشینیم علل اختلافات و درجات اختلافات را روشن کنیم. اختلافات را به سه دسته تقسیم کنیم: ۱ - اختلاف مهم و اساسی، ۲ - اختلاف متوسط، ۳ - اختلاف غیر مهم.

الآن با شافعیها اختلاف داریم. تمام مصر و بخشی از یمن شافعی هستند، برخی زیدی هستند. بنشینیم و بگوییم مثلاً شما زیدیها با حنفیها چه اختلافاتی دارید؟ و همچنین جعفریهها با زیدیها چه فرقی دارند و...

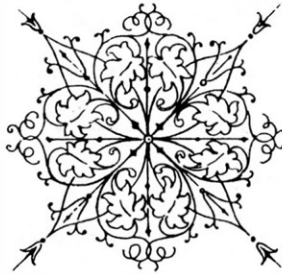
پیامبر فرمود «یسروا ولا تعسروا...»
«آسان بگیرید و سخت نگیرید.»

باید روش برخورد با مردم را به مبلغان آموخت. من می‌دانم که شما «مجمع التقریب» دارید. خوب است بنشینند و علّت اختلافات را بررسی، و بعد راه درمان را پیدا کنند و در این باره تحلیل

بدهند. این کار مهمی است. مجتهد اگر به حق رسید دو برابر پاداش دارد. و اگر نرسید، یک برابر، فقط پاداش اجتهاد خود را می‌گیرد.

هتیم. إن شاء الله در سال‌های آینده این مشکلات را حل می‌کنیم. در قرن گذشته اختلافات بیشتر بوده، و امیدواریم که همچنان به سوی وحدت و تقرب پیش برویم.

میقات: ما در پی حل این مشکلات



پاورقی‌ها:

۱. «حرب» نام یکی از قبایل حجاز است.
۲. ملک / ۴.
۳. «هیمنه» به معنای «پرهیزگاری» است.
۴. عرب ابر سیاه را دوست می‌دارد.
۵. می‌دانیم که علی - ع - ولید الکعبه است، یعنی به گونه‌ای معجزه آسا در خانه کعبه به دنیا آمد.
۶. ثنیة الأذخر، همان ربیع ذآخر، مکان فعلی بعثت مقام معظم رهبری، نزدیک میدان معابده است.
۷. ابن هشام، السیرة النبویة، ۴/ ۴۹، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.